

حمید فرزام

استاد و مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی

نخستین بیت مثنوی معنوی و تفسیر آن

* آفتاب آسمان معرفت مولانا جلال الدین محمد مولوی به یمن قابلیت و استعداد خداداد بویژه تأثیر جاذبه شگرف مرشد آتشین دم روحانی خود، شمس الدین محمد بن ملک داد تبریزی تا واپسین دم حیات (۶۷۲ هـ .) از اشراق باز نایستاده و از بیان معانی و اسرار و خلق و ابداع آثار تن زده است و در همه شاهکارهای بی مانند و جاودانی خویش با وجد و حال صوفیانه و سوز و گداز عاشقانه به شرح حقایق و معارف الهی و دقائق و لطایف عرفانی پرداخته است خاصه در اشعار آسمانی و بلند و حکایات شیرین و دلپسند مثنوی معنوی که بحق زیباترین جلوه گاه عشق خدایی و عالی ترین پدیده اندیشه آدمیست، با سبک و شیوه بی بدیع بر سبیل تمثیل، مبانی دین و عشق و عرفان را بهم درآمیخته و از این هر سه مفرحی جان بخش و شرابی ظهور برای پیر و ان شریعت و سالکان طریقت و طالبان حقیقت ساخته و آنان را از جام تجلی صفات الهی در شرب مدام انداخته و به ملکوت اعلی و آسمان

علین رهنمون گردیده است که :

نردبان آسمانست این کلام هر که زین بر می رود آید به بام

نی به بام چرخ کاو اخضر بود بل به بامی کز فلک برتر بود (۱)

این عارف ربانی در ضمن تمثیلات و داستان های مثنوی از آیات قرآن مجید و احادیث نبوی بهره فراوان گرفته و گاه گاه به ذکر عقاید حکما و دانشمندان و مبانی برخی از ادیان نیز اشارت کرده است و از این رو لطایف معانی و طرایف حکمت های این کتاب ارجمند بعد از وی برای ارباب ذوق و عرفان بهترین راهنمای سیر و سلوک بوده است ولی از آنجا که مولانا در سیاق سخن « بسبب کثرت احاطه و اطلاع ، همواره معانی را درهم (آمیخته) و از سخنی به سخنی و از قصه یی به قصه یی منتقل (گردیده) . . . فهم مثنوی وقتی میسر می گردد که خواننده بارها از روی دقت و از سر عشق آن کتاب را در مطالعه گیرد . . . » (۲)

بدیهیست که به همین علل و جهات بویژه برای بیان بعضی از معانی و شرح پارچه یی از اسرار عرفانی و باز نمودن رموز میناگری های این شاهکار جاودانی ، از دیر باز شرح متعددی به زبان های گوناگون بر مثنوی نگاشته آمده که برخی از آن ها خود از آثار ارزشمند ادب پارسی بشمارست (۳) و البته غواصی در این دریای پر گوهر ناپیدا کرانه پایانی ندارد چنان که هنوز هم بعضی محققان و استادان معاصر بدین امر خطیر مباهی و سرافرازند . (۴)

اما درباره نخستین بیت یا مطلع مثنوی که از لحاظ صنعت براعت استهلال در غایت کمال است ، باید دانست بنابه بعضی از نسخ خطی کهن که احیاناً مورد استفاده و استناد مستشرق و مولوی شناس شهیر انگلیسی R . A . Nicholson قرار گرفته غیر از صورت معروف :

بشنوازی چون حکایت می کند از جدایی ها شکایت می کند (۵)
 به گونه های دیگر نیز آمده که برخی تنها با اندک اختلاف از جهت بکار گرفتن
 حروف ربط و عطف یا اسم اشاره (این) بجای حرف اضافه (از) پیدا شده است
 مانند :

بشنوازی چون حکایت می کند کز جدایی ها شکایت می کند (۶)

* * *

بشنوازی چون حکایت می کند وز جدایی ها شکایت می کند (۷)

* * *

بشنو این نی چون حکایت می کند

از جدایی ها شکایت می کند (۸)

واژه مهم تر به گونه ایست که نیکلسون خود در مقدمه انگلیسی دفتر سوم
 و ملحقات دفتر اول مثنوی بعد از همان مقدمه آورده و در ترجمه انگلیسی مثنوی
 که سال ۱۹۳۷ بوسیله وی انتشار یافته نیز بدان اشارت رفته است بدین فرار :

بشنو این نی چون شکایت می کند از جدایی ها حکایت می کند (۹)

و استاد فروزانفر نیز در « شرح مثنوی شریف » که سال ۱۳۴۶ طبع رسانیده

بیت مزبور را از روی نسخه موزه قونیه (۱۰) عیناً به همین صورت یعنی :

بشنو این نی چون شکایت می کند از جدایی ها حکایت می کند

نقل کرده و نوشته است :

« . . . آیات مثنوی را از روی نسخه موزه قونیه مکتوب در رجب (۶۷۷)

نقل کرده ام ، این نسخه از روی نسخه اصلی مثنوی که در حضور مولانا وحسام الدین

حسن چلبی می خوانده اند کتابت شده و صحیح ترین نسخ است...» (۱۱) و حال آن که همودر «خلاصه مثنوی» که به سال ۱۳۲۱ شمسی چاپ کرده، تحت تأثیر نسخ خطی و چاپی گوناگون و شروح متعددی که از آن کتاب در دست داشته، نخستین بیت مثنوی را:

(بشنو از نی چون حکایت می کند

از جدایی ها شکایت می کند)

ضبط کرده است (۱۲)

در اینجا بی مناسبت نیست اشارت شد که اصولاً این گونه تغییرات و دگرگونی هادر اشعار دیگر شاعران مائز فراوان است (۱۳) حتی بعضی از این تغییرات بنا به شواهد تاریخی و بعضی قراین دیگر از طرف سرایندگان اصلی رخ داده چنان که در شعر حافظ و بهار دیده می شود (۱۴) و برخی نیز از نوع دخل و تصرف های نابجایی است که کاتبان و ناسخان یا باصطلاح - برخی از اهل ذوق؟! در آثار پیشینگان روا داشته اند و این هر دو وجه درباره بیت مورد بحث ما کاملاً طبیعی بنظر می رسد. باری استاد فروزانفر در شرح مثنوی شریف در تفسیر نخستین بیت مثنوی که از روی اصح نسخ بصورت:

(بشنو این نی چون شکایت می کند

از جدایی ها حکایت می کند)

ضبط کرده چنین نوشته است :

«... بدون شك مقصود مولانا از «نی» همین سازدلتوازبادی است که او

را به نفس و دم می نوازند به دلیل آن که مولانا خود موسیقی می دانسته و با این ساز

انس وعلاقه وافر و تمام داشته و آنرا در غزلیات وصفی جامع کرده است از قبیل :

.... ای نای خوش نوای که دلدار و دلخوشی

دم می دهی نو گرم و دم سرد می کنی

دیوان کبیر ، ب ۳۱۸۲۵

.... و این فی تمثیل است و مراد بدان در حقیقت خود مولانا است که از خود و خودی تهی است و در تصرف عشق و معشوق است ، خواه شمس تبریز و خواه حسام الدین چلبی و یا در قبضه تقلیب خداست که آن هم به نظر مولانا از عشق و معشوق وی جدا نیست . . . و این شعر و نوای روح انگیز که از گلوی وی بر می آید از او نیست بل که عشق یا معشوق است که به زبان او سخن می گوید و بر پرده های گلویش آهنگ شرر بار می ریزد و هر چه او بگوید یا بسراید . . . همه گفته عشق و تعلیم معشوق است . . . و از این رو خود را به (نی) که از خود تهی و از دم و نفس نای زن ، پراست تشبیه می کند و همین مضمون را در مثنوی و غزلیات مکرر می آورد چنان که هیچ جای شك باقی نمی ماند که مقصود از (نی) همین ساز مشهور است نه قلم و نه قلم اعلی و نه حقیقت محمدی و نه هیچ چیز دیگر و اینک شواهدی از مثنوی و غزلیات :

ما چو تائیم و نوا در ما زنت ما چو کوهیم و صدا در ما زنت

مثنوی لیدن ، ج ۱ ، ب ۵۹۹

بسیار گفتم ای پدر ، دامن که دانی این قدر

که چون نیم بی پاوسر ، در پنجه آن تائیم . . .

دیوان کبیر ، ب ۱۴۶۸۵

و با این شواهد که از سخن مولانا مذکور افتاد، جای شك باقی نمی ماند که این نای با آن نوای شورانگیز، مولانا است که عشق در او می دمید و از گلویش نغمه های جان آهنگ می انگیزد و غرض وی از این تعبیر آنست که مثنوی را من نمی گویم و گوینده آن عشق یا معشوق است و من در گفتن این سرود آسمانی وسیله بی بیش نیستم و آن پروانه سوخته بالم که در پرتو شمع حقیقت سوخته ام... آنچه اکنون بیان کردیم یکی از اقوال شارحان مثنوی است در تفسیر نخستین بیت از مثنوی که کمال الدین حسین خوارزمی به اشارت و عبدالرحمن جامی به صراحت ذکر کرده و دیگران از قول جامی نقل کرده اند... اما شارحان مثنوی (نی) را تفسیر یا تأویلهای دیگر نیز کرده اند از این قبیل:

۱- نی مرد کامل و مکمل است به مناسبت آنکه لفظ (نی) در فارسی بمعنی نفی نیز می آید و مرد کامل از خود فانی است.

۲- آنکه مراد روح قدسی و نفس ناطقه است.

۳- مقصود نی قلم است

۴- حقیقت محمدی است... و پیدا است که اینها همه تفسیرهای ناموجه و

دور از مذاق مولانا است و ظاهراً منشأ آن نسخه های متأخر است که مصراع اول در آنها بدین گونه است: (بشنو از نی چون حکایت می کند الخ) ولی مطابق نسخه قویه که اصح نسخه هاست و از روی نسخه بی که بر مولانا خوانده شده بود استنساخ کرده اند و سپس در محضر کاتب و راوی اولین مثنوی و خلیفه مولانا حسام الدین چلبی قرائت می شده است، این توجیهاست سخت بی مزه و ناموجه است زیرا لفظ (این نی) مجالی برای تأویل آن به قلم اعلی یا حقیقت محمدی و حتی

روح قدسی باقی نمی‌گذارد. اسماعیل انقروی و یوسف بن احمد مولوی نیز این بیت را مطابق نسخه قونیه نقل کرده‌اند ...» (۱۵)

البته در صحت نسخه قونیه بویژه ژرف بینی و دقت نظر و درستی رأی و استواری سخن استاد فروزانفر که متجاوز از چهل سال بامولانا و شاهکارهای بی‌مانند و سخنان و اندیشه‌های بلند او سروکار داشته، تردیدی نیست اما نکته مهم و قابل تأمل این که تغییر و تحریف بیت مزبور اگر فرضاً از نوع دخل و تصرف ناروای کاتبان و ناسخان هم باشد به‌علل و جهاتی که ازین پیش درباره شعر حافظ و استاد بهار اشارت رفت نباید بکلی نادیده انگاشته آید خاصه آنکه ادیب و عارف شهیری چون کمال‌الدین حسین خوارزمی (متوفی ۸۴۰ هـ) که خود از مریدان راستین پیروان بااخلاص مولانا و به قول استاد فروزانفر از بهترین شارحان مثنوی بوده و با نقل اشعار مولوی بسیاری از آنها را از دستبرد تحریف و تصحیف مصون داشته (۱۶) در جواهر الاسرار همین صورت معروف را یعنی :

(بشنو از نی چون حکایت میکند)

وز جدایی‌ها شکایت میکند)

نقل و ضبط کرده است (۱۷) و از این رو معلوم می‌شود که یکی دو قرن بعد از مولانا نخستین بیت مثنوی بدین گونه نیز شهرت و رواج داشته و علت آن هر چه بوده باشد در هر حال قدر مسلم اینست که وجود چنین صورتی نیز از بیت مزبور در نسخ خطی قدیم غیر قابل انکار است مخصوصاً که جز کمال‌الدین حسین خوارزمی بعضی دیگر از شارحان بزرگ و نامدار مانند عبدالرحمن جامی (متوفی ۸۹۸ هـ) و ملاهادی سبزواری (متوفی ۱۲۸۹ هـ) که در ادب و حکمت و عرفان

از سر آمدان زمان خود بوده‌اند همین صورت ازبیت مورد بحث رادر دست داشته و در شرحی که بر مثنوی نوشته‌اند به نقل آن پرداخته‌اند (۱۸) و اتفاقاً استاد فروزانفر نیز در خلاصه مثنوی که بسال ۱۳۲۱ به طبع رسانیده، مانند آن بزرگان بر همین شیوه رفته است (۱۹) و این همه بر اثر تحریف‌هایی است که از ادوار گذشته و شاید هم از زمان خود مولانا در این بیت راه یافته و از این پیش به بعضی از آنها اشارت رفت و اینک بی‌مناسبت نیست به بررسی و بیان برخی از معانی و تفسیرهایی که بر این بیت نگاشته آمده نیز پرداخته شود.

استاد فروزانفر دانشمند و مولوی شناس معاصر، غیر از آنچه در (شرح مثنوی شریف) درباره این بیت نوشته و قبلاً مذکور افتاد در (خلاصه مثنوی) نیز چنین آورده :

« بشنوازی چون حکایت میکند

از جدایی‌ها شکایت میکند... » (۲۰)

« ... اکثر شارحان مثنوی بر آنند که مولوی در این ابیات اشاره می‌کند بدانکه انسان را حقیقتی است که از آن جدا مانده و دور افتاده است... و بنا بر این نی، کنایه از نفس انسانی و نیستان اشاره بدان حقیقت کلی تواند بود و ممکن است فرض کرد که نی کنایه از خود مولوی باشد زیرا از اشعار و سخنان او بخوبی مستفاد میشود که او خود را در سخن‌سرای با اختیار خویش نمی‌بیند و این نواهای شورانگیز را زاده عشق بی‌زبان و نتیجه کشش معشوق نهانی می‌شناسد و در اشعار خویش بارها بدین نکته اشاره نموده و در مثنوی نیز این حقیقت را به زبانی روشن‌تر بیان فرموده است :

ما چو چنگیم و تو زخمه می زنی زاری از ما نی، تو زاری می کنی
 ما چو ناییم و نوا در ما زتست ما چو کوهیم و صدا در ما زتست
 ما چو شطر نجیم اندر برد و مات بردومات ما زتست ای خوش صفات
 و در غزلی فرماید :

دهان عشق می خندد که نامش ترك گفتم من

خود این اومی دهد در من که ما ناییم و او نایی (۲۱)

... و چون به عقیده عرفا عاشق ظهور معشوق است و هر چه دارد از مطلوب
 دارد از این رو تشبیه عاشق به نی میان تهی که نای زن وی را به آواز می آورد بسیار
 ساده و طبیعی است ... (۲۲)

بی گمان این قسمت از تفسیر استاد فروزانفر مقتبس از جواهر الاسرار
 حسین خوارزمی است که عیناً به همین آیات مولانا استناد جسته و چنین آورده :
 (... سوختگان آتش فراق و محنت اند و خستگان درد داشتیاق به حکم حب الوطن ...)

من الایمان دمی از یاد رجوع غافل نباشند ... و در حقیقت گفتار ارباب کمال قول
 ایزد متعال است چه ایشان بمنزل نای اند که نوا در ایشان از نفس رحمانی یا
 بمثابة کوه که صدا در ایشان از زمزمه عشق ربانی است چنانکه می فرماید ...

ما چو ناییم و نوا در ما زتست ما چو کوهیم و صدا در ما زتست
 ما چو شطر نجیم اندر بردومات بردومات ما تویی ای خوش صفات
 ... و در آئینای فارسی می فرماید ...

دهان عشق می خندد که نامش ترك گفتم من

خود این اومی دهد در ما که ما ناییم و او نایی

یعنی ... شیخ کامل و پیر مکمل ... در مقام نفی وجود بشریت و رفع قیود انانیت مانند نی است در تحت تصرف نفس نایی یا بمنزله قلم در دست کاتب ... از غربت شکایت می کند و از جدایی وطن اصلی حکایت می کند...» (۲۳)

چنان که گذشت کمال الدین حسین خوارزمی در تفسیر خویش، مراد از نی را (ارباب کمال) و به تعبیر دیگر شیخ کامل و پیر مکمل « دانسته و بعضی دیگر از شادحان نیز بر همین عقیده رفته اند چنان که سید محمد هاشمی در کتاب (رشد معنوی فی شرح مثنوی) در تفسیر بیت مورد بحث، نی را توسعاً انسان کامل دانسته که بالخصوص وجود مولانا را هم شامل بوده است در آنجا که سروده:

نی بود انسان کامل بالعدوم خاص ذات حضرت ملای روم (۲۴)

اتفاقاً جامی شاعر و عارف بزرگ قرن نهم هجری نیز که در تفسیر بیت مزبور به نظم و نثر شرحی مستوفی داده، همین معنی را تأیید نموده و ملاحضاتی سبزواری در کتاب (شرح اسرار) که تفسیری بر مثنوی مولوی است به نقل آن پرداخته که به جهت اهمیت مطالب و همچنین آشنایی با طرز فکر و سبک سخن جامی قسمتی از آن عیناً در این جا نقل می شود:

« ... نی را با واصلان کامل و کاملان مکمل که از خود و خلق فانی شده اند و به حق باقی گشته مناسبت تمام است اما از روی اسم زیرا که این کلمه در بعضی مواضع به معنی نفی استعمال می شود و ایشان نفی وجود عرضی کرده اند و به عدمیت اصلی باز گشته اند و اما از روی ذات زیرا که همچنان که نی از خود تهی گشته و هر چه از روی صورت به وی مضافست از نعمات و الحان فی الحقیقه از صاحب وی است نه از وی، همچنین این طایفه علیه بالکلیه از وجود خود خالی شده اند و هر چه بدیشان

منسوبست، افعال و اخلاق و اوصاف حق است سبحانه و تعالی، که در ایشان ظاهر-
شده و ایشان را مظهریت بیش نیست :

من نیم جز موج دریای قدم	کیست نی؟ آن کس که گوید دم بدم
نیست از غیر خدایم آگهی . . .	از وجود خود چونی گشتم نهی
حکم غیریت بکلی محو بود . . .	متحد بودیم با شاه وجود
جمله را در خود ز خود دیدن نمود . . .	ناکهان در جنبش آمد بحر جود
جسم و جسمانی پدیدار آمده	موج دیگر نیز در کار آمده
گشته مجروح از مقام مجرمی	نوع آخر آدم است و آدمی
زین جدایی ها شکایت می کند	نی که آغاز حکایت می کند
رنک وحدت داشت با نور قدم	کز نیستانی که در وی هر عدم
از نفیرم مردورن فالیده اند...» (۲۵)	تا به تیغ فرقم پیریده اند

نکته‌یی که حکیم سبزواری در توضیح بل که نقد و ایراد بر سخن جامی
افزوده این که :

«... تخصیص به کامل راه ندارد و مطلق روح آدمی مراد است چه سالک و چه
غیر سالک و چه منتهی و چه مبتدی بل که شکایت از جدایی به غیر منتهی الیق است
چنان که خود متعرض است و همه ارواح در عالم قدس بوده اند و امواج دریای
قدمند...» (۲۶)

در این جا بی‌مناسبت نیست یادآور شویم دانشمند و نویسنده معروف معاصر
حسین کاظم زاده ایرانشهر در شرحی که بر دیباچه مثنوی نگاشته، در تفسیر بیت
مورد بحث با بیانی رسا و ساده همه این معانی را جمع کرده و نوشته است :

«... برآستی نی نشانه بزرگ و روشنی است از حقیقت ماهیت انسان چه آن تنها تمثال روح انسانی نیست بل که تمام ماهیت انسان را... تمثیل می کند... چوب نی که از عناصر مادی زمین حاصل شده، نمونه جسم انسان است و ... حواس ظاهری و باطنی او را نشان (می دهد). آوازی ... که از زبان نی شنیده می شود نفس ناطقه را تمثیل می کند و نای زن که ... نوازنده واقعی آن می باشد روح انسانی را که نای زن آسمانی است، تصویر می کند از اینرو نی، هستی و بیوند جسم و نفس و روح یعنی تن و جان و روان آدمی را نمایش می دهد...» (۲۷)

در پایان باید دانست نظر کسانی که مراد از نی را خود مولانا یا توسعاً نوع انسان دانسته اند از لحاظ وجه شبه و مناسبت میان مستعار و مستعار له درست تر و با مفهوم نخستین بیت مثنوی و دیگر ابیات دیباچه آن سازگارتر است تا آنان که نی را به روح تعبیر نموده اند خاصه آن که سخن مولانا در جای دیگر از مثنوی معنوی مؤید همین معنی تواند بود در آن جا که فرموده است :

« دو دهان داریم گویا همچونی يك دهان پنهانست در آب های وی
 يك دهان نالان شده سوی شما های هویی در فکنده در هوا
 ليك داند هر که او را منظرست که فغان این سری هم زان سرست
 دمدمه این نای از دم های اوست های هویی روح از هیهای اوست...» (۲۸)

همچنین ناگفته نماند که ملا محمد رضا، صاحب (مکاشفات رضوی) در تفسیری که بسال ۱۰۸۴ هجری یعنی متجاوز از سه قرن پیش بر مثنوی مولوی نگاشته بعد از استناد به شرح جامی و حسین خوارزمی و سید عبدالفتاح گجرانی در تأیید همین معنی و رد قول یکی دیگر از شارحان مثنوی بنام شیخ عبد اللطیف چنین آورده است:

«... شیخ عبداللطیف که چند بیت را شرح نوشته... ازنی روح مراد داشته غافل ازین معنی که این تصرف مخالف نظم قرآنی است زیرا که آیه نفخت فیه من روحی صریح دلالت بر آن می کند که جسد انسانی بمنزلۀ نی باشد و روح بمنزلۀ نفس نایی و به اعتقاد این هیچمدان اولی آنست که تکلفات را یکسو کرده از نی همین نی که می نوازند مراد داشته شود... که نالۀ نی را در دل های عشاق اثر هاست... الخ» (۲۹)

و این همان چیزیست که استاد فروزانفر نیز چنان که ازین پیش اشارت رفت، در شرح مثنوی شریف بتفصیل عنوان کرده است.

یادداشت ها و مأخذ مورد استفاده

- ۱ - مثنوی مولوی ، به خط سید حسن میرخانی ، ۱۳۲۱ شمسی ، ص ۶۵۲ ، ایضاً خلاصۀ مثنوی نگارش بدیع الزمان فروزانفر ، استاد دانشگاه تهران ، ۱۳۲۱ ص آخر مقدمه
- ۲ - ایضاً خلاصۀ مثنوی ، ص ۱ مقدمه .
- ۳ - مراد کتاب (جواهر الاسرار و زواهر الانوار) تألیف کمال الدین حسین بن حسن خوارزمی است . رجوع شود به همان کتاب ، ص ۱ و - ز مقدمه
- ۴ - رجوع شود به : (خلاصۀ مثنوی) و (شرح مثنوی شریف) تألیف استاد فروزانفر که بترتیب در سال ۱۳۲۱ و ۱۳۴۶ در تهران به طبع رسیده و (تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی) تألیف استاد محمد تقی جعفری تهران / ۱۳۴۹ و (تفسیر مثنوی مولوی ، داستان قلعه - ذات الصور یاد زهوش ربا) تألیف استاد جلال الدین همایی ، تهران / ۱۳۴۹ و مولوی نامه (مولوی چه می گوید؟) از همان استاد ، طبع شورای عالی فرهنگ و هنر ، سال ۱۳۵۴ -

شماره ۳۲

- ۵ - مثنوی معنوی ، طبع نیکلسون ، ج ۱ ، ص ۳
- ۶ - همان کتاب ، شماره ۱ ، حاشیه ص ۳
- ۷ - نسخه خطی مثنوی مولوی ، مورخ بسال ۸-۸۴۷ در نمایشگاه مجموعه دوهزار-

کتاب درزمینهٔ ایران شناسی با همکاری مؤسسه انتشاراتی هاراسوویتس (Harrassowitz) آلمان غربی، در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه ملی، به مناسبت هفتمین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی سال ۲۵۳۵

۸ - ایضاً نسخه خطی مثنوی مولوی در همان نمایشگاه و با همکاری مؤسسه مزبور به خط مصطفی بن محمد؛ ایضاً شرح کبیرانقروی بر مثنوی معنوی مولوی، ترجمهٔ دکتر عصمت ستارزاده، اسفند ۱۳۴۸، ص ۱

۹ - مثنوی معنوی، طبع نیکلسون، ج ۳، ۱۹۲۹، ص ۵ مقدمه و ملحقات ج ۱ در همین کتاب ص ۱ و ترجمهٔ انگلیسی مثنوی بوسیله نیکلسون، ۱۹۳۷، ص ۸ - ایضاً شرح کبیرانقروی، ترجمهٔ دکتر عصمت ستارزاده، حاشیهٔ ص ۱ که در اول مصراع دوم بجای از - وز آورده است.

۱۰ - خانم دکتر عصمت ستارزاده نیز در ترجمهٔ شرح کبیرانقروی به این نسخه و بیت مزبور اشاره کرده است (رجوع شود به: شرح کبیرانقروی، حاشیه ص ۱) ولی در اول مصراع دوم این بیت بجای (از) - (وز) آورده؟

۱۱ - شرح مثنوی شریف، استاد بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات دانشگاه تهران، جزو نخستین از دفتر اول، تهران ۱۳۴۶، ص نه مقدمه

۱۲ - خلاصهٔ مثنوی، به انتخاب و انضمام تعلیقات و حواشی، بدیع الزمان فروزانفر ۱۳۲۱ شمسی، ص ۱

۱۳ - رجوع شود به مقاله استاد مجتبی مینوی دربارهٔ شاهنامه به عنوان: (فردوسی ساختگی و جنون اصلاح اشعار قدما) در جلد اول سومین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی، ۱۳۵۱، ص ۱۰۶-۱۲۸

۱۴ - اینک شاهی در مورد تغییر شعر حافظ:

به قول عبدالرزاق سمرقندی صاحب تاریخ مطلع السعدین و مجمع البحرين، خواجه حافظ در اشاره به فتح خوارزم به دست امیر تیمور به سال ۷۸۱ در مقطع غزل معروف خود که بدین مطلع سروده:

سحر بسا باد می گفتم حدیث آرزومندی

خطاب آمد که واثق شو به الطاف خداوندی

چنین گفته است:

به خوبان دل‌مده حافظ‌بین آن‌بی وفایی‌ها که باخوارزمیان کردند، ترکان سمرقندی
و بعداً شاید پس‌از ورود امیر تیمور به فارس و ازبیم او آنرا تغییر داده و بنا به مصلحت
روز بصورت زیر درآورده است :

به شعر حافظ شیراز می‌رقصند و می‌نازند سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی
(برای آگاهی بیشتر در این باره رجوع شود به : دیوان حافظ قزوینی ، حاشیه ص
۳۰۷ و از سعیدی تاجامی حاشیه ص ۳۷۹ و مقاله نگارنده به‌عنوان : فصلی از تاریخ ادبی و
اجتماعی ایران ، جزو نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان ، ۱۳۵۱/۱ (ص ۲۰۵-
۲۲۰) و اما درباره تغییر در شعر بهار ، نگارنده که افتخار تلمذ در محضر آن استاد بزرگ‌راداشته
است ، بی‌مناسبت نمی‌داند که از تجربه شخصی خود شاهی ذکر کند و آن تغییر قافیه مصراع
دوم مطلع قصیده معروف (پیام ایران) است که استاد در یکی از ساعات درس سبک‌شناسی در
سال ۱۳۲۲ یا ۲۳ شمسی در دانشکده ادبیات تهران انشاء فرمود بدین‌قرار :

بهوش باش که ایران ترا پیام دهد ترا پیام به صد عز و احتشام دهد
و بعداً در دیوان وی و همچنین کتاب‌های فارسی‌دیرستانی در مصراع دوم بجای (احتشام)
(احترام) آمده ، بدین صورت : (ترا پیام به صد عز و احترام دهد) و کلمه (احتشام) در چند بیت
بعد قافیه شده است . و در تصنیف معروف : (مرغ سحر) بیت :

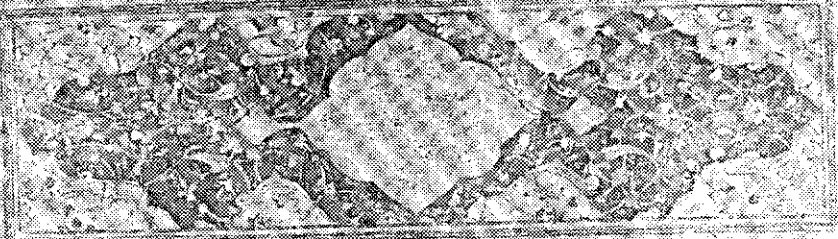
ای خدا ، ای فلک ، ای طبیعت شام تاریک ما را سحر کن
به قول یکی از منسوبان نزدیک آن استاد یعنی آقای قهرمان فیض آبادی که چند سال قبل
در ضمن مصاحبه مطبوعاتی در یکی از جراید تهران نقل گردید در اصل با صنعت تکریر :
(شام ما ، شام ما را سحر کن) بوده است و خواننده‌یی دوره گرد آنرا به صورت (شام
تاریک ما را سحر کن) خوانده و استاد بهار آنرا پسندیده و به همین گونه ضبط کرده است .
(دیوان ملک الشعراء بهار ، ج ۱ سال ۱۳۴۴ ، ص ۵۶۶ و ج ۲ سال ۱۳۴۵ ص ۵۶۴ . در
دیوان استاد بهار مصحح محترم نوشته‌اند که این چکامه از آثار سال ۱۳۱۱ خورشیدی اسناد
است و العهده علی الراوی)

۱۵- شرح مثنوی شریف ، استاد فروزانفر ، جزو نخستین از دفتر اول ، ص ۷-۹

۱۶- خلاصه مثنوی ، استاد فروزانفر ، ص ز مقدمه

۱۷- جواهر الاسرار و زواهر الانوار ، کمال‌الدین حسین خوارزمی ، طبع نول کشور

- ۱۸- شرح اسرار حکیم ملاهادی سبزواری ، ص ۸-۹
- ۱۹- خلاصه مثنوی ، استاد فروزانفر ، ص ۱
- ۲۰- همان کتاب ، ص ۱
- ۲۱- این بیت از غزلی است به مطلع :
- مسلمانان مسلمانان مرا ترکیست یغمایی که اوصف های شیران را بداند بپنهایی
تا آنجا که فرموده :
- منم باری بحمد الله غلام ترک همچون مه که مهر و یان گردونی ازودارند زیبایی
دهان عشق می خندد که نامش ترک گفتیم من
خود این اومی دمد درما که ماناییم و اونایی
- رجوع شود به : دیوان کلیات شمس تبریزی ، بامقدمه استاد فروزانفر ، تهران شهر یور-
۱۳۴۱ ، ص ۴۶۸
- ۲۲- خلاصه مثنوی ، استاد فروزانفر ، ص ۶۹-۷۰
- ۲۳- ایضاً جواهر الاسرار خوارزمی ، ص ۱۰۲-۱۰۴
- ۲۴- رشد معنوی فی شرح مثنوی ، سید محمد هاشمی ، طبع حیدرآباد دکن ، / ۱۳۳۰
۵. ص ۲۲
- ۲۵- شرح اسرار ، ملاهادی سبزواری ، ص ۸-۹
- ۲۶- همان کتاب ، ص ۹
- ۲۷- تفسیر معنوی بردیباچه مثنوی ، حسین کاظم زاده ایران شهر ، تهران / ۱۳۳۴ ،
ص ۱-۲
- ۲۸- مثنوی معنوی به سعی و اهتمام و تصحیح رینولدالین نیکلسون ، ج ششم ص ۳۸۶-
۳۸۷ . د. بعضی از نسخ چاپی مثنوی این ابیات در دیباچه نیز درج شده است .
- ۲۹- نسخه خطی مکاشفات رضوی ، اهدایی صارم الدوله (اکبر مسعود) به کتابخانه
فرهنگ اصفهان ، ص ۲-۳



شاد و زین چون کجاست
شده و اسم شرح بیرون
من بجز عشقش مالان شدم
سرمه از ساروس و در دست
آهسته این پاکتای در دست
دی و در دست که از ماری
نی جویست راه پر خون
در غم ما روز با سپهر
هر که جوانی است بر سر
بندگی من از او ای سر
که در چشم و زبان
شاد و باشی من خوش
بهر خاک از من بپای
باب و مساز خود جز
چونک در حق کشتن

قدردان همه شکایت می کنی
با کرم شرح هر دو شای
خفت خوش حال و در خیال
یک چشم و گوش این نور
هر که این شش از دست
برو و ایست بر زبان
قصای عشق چون ای کن
روز با سپهر با هم
هر که در زین از دست
چیز باشی بند بر دست
تا سدف قلع شد بر دست
ای شب جمید عشقانی
که در زین آن در حال
بمخونی من کشتن
شوی زمان بکشتن

گر زستان از این
هر کسی که در ماند از اصل
هر کسی از نظر و شد بار
ساز جان و جان این ستود
اگر عشق کاند زنی شاد
بمخونی در بری در بر
مهرم این که در زین
روزه که زین که در دست
در با حال بیست
گر زین بند از دست
هر که را جامه عشق جاک
ای دوای عشق و ناموس
عشق جان طر اندک
هر که او از زین بانی
عقد مست و عاشق

از چشمم برود زین
باز تو بد روزگار و غسل
از زرد وون من شاد
هر کس باوید جان
بمخونی عشق کاند زنی
بمخونی و مساز زین
هر زین از شتری در کشت
تو بجای ای ای که چون
پس من که با با دست
عقد کجاست یک روز
او ز و عشق جمله عشق
کوی از انظار من بانی
طرح مست و عشق
بی زبان شد که وار و صد
زین مست و عاشق



به توضیح شماره ۸ یاد داشت‌های مقاله نخستین بیت مثنوی نگاه کنید

مشخصات نسخهٔ مثنوی مذکور در یادداشت شمارهٔ ۷ :

Maulana Galaladdin Rumi .

Matnawi (6 Parts in 1 vol . (Complete)

Old Binding With Decoration (also Inside the covers) ,
Repaired . - 336 ff . ' 4 columns containing 21 Lines very
nice nasta , lik . - 7 beautiful headings decorated in -
different style (ff. 1b, 49a, 1o4b, 1o5b, 17ob, 222b, 28ob) .
Copied in A H-847 - 848

Last 5 ff. Written in XVIIIth Century . The manuscript
was repaired in the XVIIIth or XIXth Century .

مشخصات نسخهٔ مثنوی مذکور در یادداشت شمارهٔ ۸ :

Maulana Galaladdin Rumi .

Matnawi (6 Parts in 1 Vol .) . An excellent manuscript .

Fine Leather Binding With central decoration (also on
The Flap) . - 287 ff . , 25 Lines ta, Liq in gold rules . - ff. 1b
and 2a Fully decorated . Very nice headings on 2b , 47b ,
88b, 141b, 184b, 233b ornamented in different styles .

Copied by Mustafa b. Muhammed b. Mustafa ,, fi ahir al
asbu at - tani at-talit rub al-awwal as-sadis asr al-hamis
min al-hadi ba d al-asir” .

of H. Ritter ' Datierung Durch Bruche (Oriens 1/2 (1948)
237 - 247) .